

لازم به ذکر است: متن ذیل پیاده شده از صوت درس می‌باشد و هیچگونه ویرایشی روی آن اعمال نشده است.

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ الحمد لله رب العالمین و
صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آلہ الطیبین الطاهرین
المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداه و عجل الله تعالی فرجه الشریف و
اللجنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

در ایام سوگواری شهادت مولایمان، مولی الموحّدین امیرالمؤمنین علی علیه السلام
هستیم. این بزرگوار از بزرگوارانی است که انسان همان طور که گفته شده است متحیر
است. نه خدا توانمش گفت نه بشر توانمش خواند/ متحیرم چه نامم شه ملک لافتی را.

در کنار این عظمت بالا؛ از آن طرف اول مظلوم عالم هم درحقیقت ایشان شناخته
می‌شود و این از عجائب عالم است. براساس همین که متحیرم چه نامم، این صلوات
خاصّه وجود مبارک را که بخشی از فضائل آن بزرگوار در این صلوات خاصّه که فرزند
بزرگوارش حضرت ابا محمد حسن بن علی الزکّیّ العسکری سلام الله علیهم اجمعین
بحسب این نقل فرموده‌اند خدمت‌شان تقدیم می‌داریم. امیدواریم که با عنایت آن بزرگوار
همه‌ی ما ان شاءالله جزء موحّدین واقعی و شیعیان واقعی آن بزرگوار و اولاد گرامش و
قبل از این بزرگواران رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلّم بوده باشیم و همچنین
صدیقه طاهره سلام الله علیها.

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی اَمِیْرِ الْمُؤْمِنِیْنَ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ اَخِیَّیْکَ وَ
وَلِیِّهِ وَ صَفِیِّهِ وَ وَزِیْرِهِ وَ مُسْتَوْدَعِ عِلْمِهِ وَ مَوْضِعِ سِرِّهِ وَ بَابِ جَنَّمَتِهِ وَ النَّاطِقِ بِحُجَّتِهِ وَ
الدَّاعِی اِلٰی شَرِیْعَتِهِ وَ خَلِیْقَتِهِ فِی اُمَّتِهِ وَ مُقَرَّجِ الْکُرْبِ [اَلْکُرْبِ] عَنْ وَجْهِهِ قَاصِمِ الْکَفَرَةِ وَ
مُرْغِمِ الْفَجَرَةِ الَّذِی جَعَلْتَهُ مِنْ نَبِیِّکَ بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسٰی اَللّٰهُمَّ وَاِلَ مَنْ وَاِلَاہَ وَ عَادِ مَنْ
عَادَاہُ وَ اَنْصُرْ مَنْ تَصُرَّہُ وَ اخْذُلْ مَنْ خَذَلَّہُ وَ اَلْعَنْ مَنْ تَصَبَّ لَهُ مِنَ الْاَوَّلِیْنَ وَ الْاٰخِرِیْنَ وَ صَلِّ
عَلَيْهِ اَفْضَلَ مَا صَلَّیْتَ عَلٰی اَحَدٍ مِنْ اَوْصِیَآءِ اَنْبِیَاکَ یَا رَبَّ الْعَالَمِیْنَ». اللهم صلّ علی محمد
و آل محمد.

یک نکته‌ای که در آخرین وصایای حضرت سلام الله علیه نقل شده مسئله توصیه به نظم
در امور است. خب در آن ساعات آخر عمر شریف معلوم است که کسی که مثل مولا
امیرالمؤمنین وصیّت می‌فرماید بر امور بسیار حساس و کلیدی و زیربنایی و مؤثر قهراً
توصیه می‌فرماید.

این مسئله نظم در امور با توجه به نزاحماتی که در عالم وجود دارد و فرصت محدودی که
در اختیار انسان هست. هم فرصت محدود است هم نزاحمات فراوان است و هم توان و
انرژی انسان محدود است. این مسئله نظم درحقیقت می‌آید مانند یک عنصر بسیار مؤثر
نقش ایفا می‌کند در این‌که انسان به نحو بهینه بتواند استفاده کند. حالا در هر کاری و هر
شغلی به خصوص مسئله تحصیل و ارتقائات علمی و معنوی، اگر بزرگانی را ما می‌بینیم
که موفقیت‌های چشم‌گیری داشتند مثل مثلاً شیخ طوسی رضوان الله علیه که در علوم

مختلف ایشان پایه‌گذار است تقریباً، این برای خاطر این است که یکی از جهاتی که در زندگی ایشان نقل شده استفاده از همین دستورالعمل مولا امیرالمؤمنین سلام الله علیه بحسب نقل هست که ایشان براساس این دستورالعمل یک نظم به زندگی خودش داده بود. که در سایه آن نظم که بعضی جهات دیگر هم در این نظم مراعات می‌شد. جهات روحی، خب انسان کسالت و خستگی برایش پدید می‌آید، چه راهکاری را؟ ایشان نظم داده بود و راهکارش این بود که «کلما یملّ من علم یشتغل بعلم آخر» با این کار، حالا مثلاً فقه دارد مطالعه می‌کند، می‌نویسد، از فقه خسته شد حالا فعلاً این، این حالت روحی، این خستگی و کسالت را به بطالت نمی‌خواهد بلکه به این که مثلاً کلام بنویسد، کلام چی شد رجال می‌نویسد، آن شد تفسیر می‌نویسد، آن شد تاریخ مثلاً می‌نویسد و هكذا. این‌ها با این‌که مرحوم شیخ طوسی عمر طولی هم ندارد. ایشان از آن معمرین نیست. عمر شریفش خیلی زیاد هم نیست ولی به این شکل، همین اواخر یعنی مثلاً شصت سال پیش، شاید شصت سال هم نشده شاید، این آقای انصاری که قم هستند؛ ایشان یک وقتی برای من تعریف می‌کرد؛ ما که نجف بودیم پدر ایشان نجف بودند دیگه این‌ها، برادران انصاری بعضی‌هایشان نجف؛ آقای آشیک احمد و پدر ایشان و این‌ها که در جریانات عراق پدر ایشان دستگیر شد و دیگه نه جنازه‌ای دادند نه چیزی، از شهدای ...، ایشان می‌گفتند آمدند درب منزل که آقای ابوی ما را خبر کنند که قبر مطهر شیخ طوسی رضوان الله علیه؛ آن مسجد طوسی تعمیر می‌شده؛ قبر شریف ایشان هم بالاخره اطرافش بالاخره جسد پیدا می‌شود و آمده بودند که پدر ما را هم خبر کنند که بیاید آیت‌الله حکیم و آیت‌الله خوئی و این بزرگان تشریف داشتند؛ ایشان هم بروند. پدر که منزل نبودند؛ من رفتم. بله، ایشان می‌گفتند بله، حتی کفن شیخ طوسی هم تغییر پیدا نکرده بود. فقط رنگ آن شده بود نیازی، کفن شریف ایشان، محاسن و همه، بدن سالم سالم، کفن هم سالم بعد از گذشت حدود هزار و اندی، فرمودند که «تنظیم الوقت توسیعه». حالا در همین ایامی که بالاخره ایام دوازده اربیهشت و مربوط به روز معلم و مزین است به نام شهید والامقام شهید مطهری رضوان الله علیه؛ یکی از خصوصیات شهید مطهری هم همین نظم ایشان بود. نمی‌دانم دیدید این یادداشت‌های ایشان؟ چندین جلد است یادداشت‌های ایشان، که ایشان وقتی مطالعات می‌کرده خب آدم در ضمن مطالعات به مطالب مختلف برمی‌خورد که هر کدامش به یک جایی مربوط است. الان مثلاً فرض کنید که دارد اصول مطالعه می‌کند فرض کن حالا همین بحث ما؛ در این باب است ولی توی کلمات حرف‌هایی دیده می‌شود که این مربوط به یک جای دیگر می‌شود، به یک جای دیگر می‌شود. توی نوشته‌ای ایشان همه‌ی این‌ها را آدرس داده، که باب باب هست؛ آدرس داده که شما اگر بعداً اگر مبتلا شدی؛ به خصوص آن موقع که این ابزار امروز نبود و اطلاع بر حرف‌ها به این سادگی که حالا و آسانی که حالا شده نبود، ایشان در اثناء مطالعه که برمی‌خوردند آن‌ها را یادداشت می‌کردند، آن‌ها را یادداشت می‌کردند. من شبیه همین هم در دفترچه‌های مرحوم شیخ استاد دیدم که ایشان هم آره؛ هر صفحه‌ای آدرس داده کجا، کجا، کجا راجع به این مسئله کجا، کجا، کجا مطلب هست که بعداً که می‌خواهد او را بررسی کند درحقیقت یک راهنمایی وجود دارد که بله، الان کجاها ...، این نظم‌ها هم نظم در وقت هم نظم در مطالعه هم نظم در کارهای زندگی و کارهای مختلف؛ این مثل این است که وقت را انسان توسعه داده و استفاده بهینه بتواند از آن بکند. و همچنین در مسائل اخلاقی، معنوی، آن‌جا هم همین جور است که گاهی انسان اگر نظم نداشته باشد فراموش می‌شود آن‌ها، ولی اگر با نظم باشد نه، آن‌ها را هم می‌تواند داخل در زندگی خودش بکند و این جور نباشد که اگر اهل علم شد دیگه اهل معنویت نباشد یا اهل معنویت شد اهل علم نباشد. نه، این‌ها را با نظم دادن و انتظام بخشیدن به زندگی همه‌ی این‌ها را می‌شود کنار

هم جمع کرد و ان شاءالله آن آثار و فوایدی که دارد از آن‌ها بهره‌مند شد. خب حالا یک چند کلمه‌ای هم خدمت شما راجع به بحث‌مان ...

بحث در این بود که در اقل و اکثر ارتباطی گفتیم دو مقام بحث وجود دارد. یکی این‌که آیا از اکثر برائت عقلیه جاری می‌شود یا جاری نمی‌شود؟ که این را بحث کردیم. مقام دوم این است که آیا برائت شرعیه جاری می‌شود یا نه؟

خب در جریان برائت شرعیه هم دو نظر عمده وجود دارد. یک نظر نظر بزرگانی است که می‌گویند جاری می‌شود. حتی کسانی که عقلی را منع کردند مثل آقای آخوند؛ ولی برائت شرعیه را می‌فرمایند جاری می‌شود. منهم شیخ اعظم هست، مرحوم آخوند هست، مرحوم محقق نائینی رضوان الله علیهم اجمعین هست و بزرگان دیگر متأخر این‌ها هم قائل به جریان هستند و یک نظر عدم جریان است.

برای جریان برائت شرعیه بیاناتی وجود دارد؛ بیان اول بیان محقق خراسانی قدس سره هست. حاصل این بیان این هست که در مصباح الاصول اشاره فقط فرموده که بیان محقق خراسانی، منتها چون بیان محقق خراسانی دارای آن طوری که در کفایه بیان فرموده است سد ثغور کرده ایشان، حالا من خود مطالب آقای آخوند را عرض می‌کنم در کفایه.

تقریب استدلال این است که خب در موارد اقل و اکثر ارتباطی ما شک در جزئیت آن زائد داریم، نمی‌دانیم مثلاً نماز تشکیل شده از این ده جزء یا یک جزء یازدهمی که عبارت است از سوره مثلاً یا قنوت مثلاً، پس در جزئیت سوره و قنوت شک داریم، علم نداریم. خب می‌گوییم جزئیت سوره مما لا یعلمون هست پس شارع آن را برداشته چون رُفَع ما لا یعلمون؛ این جزئیت را ما نمی‌دانیم شک داریم در آن پس رُفَع، شارع او را برداشته. نتیجه‌ی این برداشتن چی می‌شود؟ این می‌شود که ما تردید داشتیم که آیا اقل را باید انجام بدهیم، مردد بودیم اقل را باید انجام بدهیم لازم است یا اکثر را؟ این جریان برائت شرعیه، رفع ما لا یعلمون می‌آید این تردید ما، این تحیر ما را از بین می‌برد و وظیفه‌ی ما را در آن اول که اقل است تعیین می‌کند. فرموده است «فبمثله» یعنی حدیث رفع «یرتفع الاجمال و التردد عن ما تردد أمره بین الأقل و الأكثر و یعیّنه فی الاول» که اقل باشد. حالا یک‌خرده عبارت اجمال‌مائی دارد که ایشان واقعاً می‌خواهد بفرماید با جریان برائت آن اجمال برطرف می‌شود و ما می‌فهمیم تکلیف در اقل است؟ که خب مثلاً به ذهن می‌آید این اصل مثبت می‌شود که؛ یا این‌که نه این حالا تسامحاً می‌فرماید نتیجه این است که خب از این‌که برائت داری، آن هم که یک حق مسلم بوده خب از نظر کار عملی شما این است که باید آن را انجام بدهی، نه این‌که واقعاً بخواهیم بگوییم که تکلیف آن است که اشکال اصل مثبت پیش بیاید. این تقریب خودش بعض اشکالاتی دارد که مطرح فرمودند و پاسخ فرمودند.

اشکال اول این است که این جزئیت که می‌فرمایید که برای ما مشکوک است جزئیت دارد یا ندارد؟ جزئیت یک امر مجعول شرعی نیست امر انتزاعی است؛ اگر شارع فرمود صلّ مأثورة انتزاع جزئیت می‌کند ولی شارع نمی‌آید بفرماید السورة جزء للصلاة یا جعلت للسورة الجزئية للصلاة، نه از این‌که امر به یک مجموعه می‌کند برای هر جزئی، برای هر چیزی انتزاع جزئیت یا شرطیت می‌شود. پس خود جزئیت مجعول شرعی نیست و اگر ان قلت که خب مجعول نیست ولی آثار شرعیه دارد به لحاظ آثارش ممکن است بگوییم شارع برداشته. جواب این است که اثر شرعی هم ندارد.

پس بنابراین نه خودش مجعول شرعی است نه اثر شرعی دارد و وقتی اینطور نبود یعنی نه خودش شرعی بود نه اثر شرعی داشت قابل رفع به حدیث رفع نیست، چرا؟ برای این که حدیث رفع یرفع المجعولات یا دارای آثار مجعوله شرعیه؛ اگر هیچ کدام ندارد به حیطة شرع مربوط نمی شود که شارع بخواهد بردارد...

س: مجعول نیست یا نمی تواند باشد؟

ج: نیست مجعول نیست ..

س: نیست یعنی صغروباً نیست یا نمی تواند باشد؟ یعنی تقریر اشکال چی هست الان؟

ج: تقریر اشکال این است که این مجعول نیست، این منتزع است از مجعول ...

س: یعنی ما رفتیم صغروباً دیدم ...

ج: نه دیدیم یعنی چی؟

س: ... یا نمی تواند باشد؟

ج: قهراً حالا عبارت کفایه این است که مجعول نیست. اشکال اشکالی که طرح می کنند، مجعول نیست، این انتزاع از امر مجعول می شود، پس خودش مجعول نیست، خودش اثر شرعی هم که ندارد و حال این که حدیث رفع ناظر به مجعولات شرعی است یا لااقل چیزی که اگر خودش مجعول نیست اثر مجعول داشته باشد تا مربوط به شارع باشد، چیزی که مربوط به شارع نیست که شارع نمی آید بگوید برداشتم. این اشکال. از این اشکال پاسخ می دهند به دو پاسخ.

پاسخ اول این است که اثر ما این جا سراغ داریم، اثرش وجوب اعاده است، اگر این جزء باشد و شما بدون او بیاورید واجب است اعاده کنید، پس به لحاظ وجوب اعاده ولو جزئیت خودش مجعول نیست ولی یک اثر شرعی دارد، جزئیت سوره برای نماز اثره الشرعی این است که اگر بدون او آوردی باید نماز را اعاده کنی یا باید قضا کنی. از این دوتا جواب می دهند می گویند نه، اولاً وجوب اعاده، اثر جزئیت این نیست، اثر بقاء آن امری است که به این تکلیف تعلق گرفته، آن امر اول که منشأ انتزاعی هم ممکن است بشود، اثر آن است، چون شارع گفته صلّ، اگر من جزئی از این صلاة را نیاورم خب امثال نشده، همان بقاء آن امر اول به من اثرش این است که می گوید اُعد. پس این اثر جزئیت این نیست اثر بقاء آن امر است، پای این نمی شود شما بنویسید و بگویید پس بنابراین این جزئیت به حدیث رفع برداشته می شود به لحاظ این جهت. این اولاً، ثانیاً وجوب اعاده هم که شرعی نیست مجعول نیست خودش، امر عقل است، ملزم عقلی است، خب می گوید شارع به این تکلیف کرده بود، نیاوردی عقل می گوید خب باید اطاعت کنی بیاوری. اُعد اگر هم توی السنه شارع وارد شده است ارشاد به همین چیزی است که عقل می فهمد، پس امر شرعی نیست. خب تا این جا محقق خراسانی قدس سره این اشکال را تقویت کرد، تشدید کرد که....

بعد از این جا وارد جواب می شوند جواب اساسی، می فرمایند به این که، این که گفتید شما جزئیت مجعول نیست این درست است اما مجعول بلاواسطه نیست ولی مجعول مع الواسطه هست، شارع با این که این جور امر می آورد و این امر منبسط بر این تار و

پودها را می‌آورد منشأ می‌شود برای انتزاع جزئیت؛ پس این جزئیت نتیجه‌ی کار شارع است. بله مستقیماً نمی‌تواند بگوید هذا جزء بدون این‌که امر به کل بکند، قابل تصور نیست؛ ولی وقتی امر به کل می‌کند با امر به کل برای هر تار و پودی جزئیت هم به توسط آن جعل دارد می‌کند. پس جعلش به جعل منشأ انتزاعش هست درحقیقت. منشأ انتزاعش را جعل می‌کند، با آن که منشأ انتزاع امر به کل است، با او جزئیت برای تار و پودها هم جعل می‌شود. پس بنابراین حالا شارع می‌گوید من برداشتم معنایش این است که یعنی منشأ انتزاعش را برداشتم، چون به دست او هست می‌تواند، بنابراین اشکالی ندارد که شارع بگوید من این را رفع کردم. چه جور می‌توانی رفع کنی؟ به رفع منشأ انتزاع. خب این حرف که شارع... پس حدیث رفع می‌گوید قابل تطبیق است، می‌گوید من جزئیت را برداشتم به رفع منشأ انتزاع. یک اشکال بسیار مهمی این‌جا پیدا می‌شود از این راه بخواهیم حل کنیم و این‌که خب پس بنابراین وقتی شما می‌گویید که شارع این جزئیت قنوت مشکوک را برداشت یا سوره‌ی مشکوکه را برداشت معنایش این است که آن امرش را برداشته دیگر، به دلالت التزام چون خودش را که مستقیماً نمی‌شود برداشت، یعنی آن امر برداشته شده. خب اگر امر برداشته شده به چه دلیل می‌گویید نماز بی‌سوره باید خواند؟ دیگر امر ندارد که. پس الصلاة الخالية من الزائد دیگر امر ندارد دیگر. اگر بخواهد امر را بر ندارد که جزئیت قابل رفع نیست، اگر این جزئیت را بخواهد بردارد به قول شما باید به منشأ انتزاعش، پس باید امر را بردارد. خب امر را که برداشت به چه دلیل می‌گویید باید اقل را خواند؟ خب می‌گویید امر ندارد که. این یک مسأله‌ی مهمی است. آقای آخوند این‌جا خواسته جواب بدهد از این هم، این مشکله‌ی مهمی است که سر راه این هست؛ حاصل جواب ایشان که حالا این توضیح می‌خواهد باید بگذاریم برای جلسه‌ی دیگر، این است که وزان حدیث رفع نیست به ادله‌ی اجزاء و شرائط وزان استثناء است، استثناء که نمی‌آید حکم روی مستثنی را بردارد و این‌جا این‌چنینی است. خب این حرف حالا با حرف قبلی چه جور جور درمی‌آید؟ از یک طرف امر را می‌گویید امر را بردارد از این طرف می‌گویید حکمش استثناء است! این احتیاج دارد دیگر حالا به توضیحی که حالا اذان است و فردا ان شاء الله یعنی جلسه‌ی بعد ان شاء الله.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين